

## سطح دو - جلسه سوم

گفته شد ما برای مباحثمان ، پنج سطح پیش‌بینی کرده‌ایم که سطح یک و دو مبتنی است بر دستورالعمل مقام معظم رهبری در حیطه علم و پژوهش (براساس بیانیه گام دوم) و عرض شد که یکی از بهترین راهها برای انجام علم و پژوهش اینست که ما بیاییم از حیطه تفکری و در موضوع دین استفاده کنیم ؛ این راه ، راهی است دم دستی و درعین حال بنیادین ؛ یعنی اگر کسی بتواند در این عرصه بخوبی کار کند ، راه برای بسیاری از کارهای بعدی‌اش باز می‌شود (فکری ، علمی و عملی و حتی معنوی)؛ ان شاءالله.

سطح یک را به لطف خدای متعال با چهار جلسه گذرانده و الان در سطح دو هستیم ؛ در جلسات قبل ، دو موضوع را مطرح کردیم ؛ یکی اثبات حقانیت دین با احتمال ریاضی بود ؛ که اگر بر اساس احتمالات ریاضی آن را برآورد کنیم ، می‌بینیم جامعه دیندار نسبت به جامعه بی‌دین ، جامعه مسلمان نسبت به غیرمسلمان ، جامعه شیعه نسبت به غیرشیعه و خلاصه جامعه ولایت‌مدار نسبت به غیر آن ، بشدت در معرض پیشرفت و بلکه جهش علمی بیشتری قرار دارد ؛ منتها به شرط اینکه خودش و ابزارش را بشناسند و از این امکانات استفاده لازم و کافی را بعمل بیاورد .

اما جلسه بعد و بحث بعدی آن مربوط شد به جمله مشهوری که از قول مرحوم آیت‌الله سیدعلی قاضی (اعلی الله مقامه) و توسط شاگرد ممتاز ایشان مرحوم آیت الله بهجت (رضوان‌الله‌علیه) به ما رسید که فرموده بودند اگر کسی بر نمازهای پنج‌گانه اش مراقبت کرد و به مقامات عالیه نرسید ، مرا لعنت کند و بعد سئوال‌کننده ای از آقای بهجت (رضوان‌الله) می‌پرسد منظورشان نماز با حضور قلب و بامعرفت و ... بوده ؟! که ایشان فرمودند خیر ؛ در عبارت استاد ما ، مطلق نماز گفته شده و قیدی به آن زده نشده است و این جواب ، خودش یک بشارت بزرگی است ؛ یعنی اگر کسی اینکار را انجام داد (حتی با کمترین آگاهی ، درک و حضور قلب) ، می‌تواند به مقامات عالیه برسد و بعد گریزی زدیم به اینکه وقتی انسان توانست به کمالات و مقامات بالا دست پیدا کند ، تنها کمالات معنوی مطرح نیست ؛ بلکه می‌تواند کمالات مادی و دنیوی هم باشد ؛ منتها در راستای معنویت ؛ در راستای آخرت و در راستای جلب رضای خداوند متعال ؛ که این‌هم بحثش گذشت و دیگر وارد جزئیات آن نمی‌شویم .

بحث این جلسه روایتی است که خیلی‌هایمان آن را شنیده ایم ؛ ولی شاید کمتر مورد توجه واقع شده ؛ که البته بیشتر انتظار می‌رود جامعه مذهبی ، خصوصاً فعالان فرهنگی و بویژه کسانی که بدنبال خط شکنی هستند ؛ بدنبال رشد و کمال خود و یا هدایت دیگران هستند ، از آن استفاده کنند و آنهم اینکه ؛ هر کس در صف اول نماز جماعت حضور داشته باشد ، مثل کسی است که در کنار رسول خدا (صلوات الله علیه و آله ؛ بعدد ما احاط به علمه) دارد شمشیر می‌زند.

این روایت ، خیلی عبارت بزرگی است ؛ وقتی می‌فرماید مثل اینست که انسان در کنار حضرت دارد شمشیر می‌زند (همان‌طوری که قرآن کریم می‌فرماید رسول از روی هوی و هوس حرف نمی‌زند) این بیان را صرفاً بخاطر سرگرمی نمی‌گویند یا مثلاً چون کار خوبی است ، اینکار را انجام دهید ؛ بلکه نگاه ایشان به باطن ماجرا است ؛ به حقیقت داستان و آثار و برکات این عمل نگاه می‌کنند ؛ بنا بر این فرمایش ، بنظر می‌رسد اگر کسی بر این دستور مراقبت کند ، می‌تواند انسان را به کمالات ویژه ای برساند ؛ که گویا همراه رسول خدا (ص) در جبهه حق و در

مبارزه با جبهه باطل می تواند بجنگد (آن هم در صف اول این جهاد کبیر) ؛ ولو ما در زمان حیات و حضور طاهری نبی اکرم (ص) حضور نداشته و محضرشان را درک نکرده باشیم .

شاید بتوان از این مطلب نتیجه گرفت ، اگر کسی بر این اصل ، روش یا دستور مراقبت کرد (با این انگیزه و با این تفکر) ، بتدریج اسباب و عواملی فراهم می شود که انسان در آن سطح قرار بگیرد ؛ صف اولی که قاعدتاً هر کس بخواهد فعال باشد ، به هر نسبت به آن صف ، نزدیک تر باشد فعالیت های کلان تر و اثرگذاری و توانایی اش نیز بیشتر خواهد بود.

یکی از مسائلی که متأسفانه ما درباره نماز جماعت داریم و گاهی از آن غفلت می شود (و روی آن هم بحث نمی شود) فلسفه جایگاه ها و نقاط مهم در نماز جماعت است ؛ مثلاً ما در روایت داریم که می فرمایند بیشترین ثواب را در نماز جماعت چه کسی می برد؟!

بعد از امام جماعت ، اولین نفری که دقیقاً پشت سر امام قرار می گیرد ؛ ثواب بعدی را چه کسی می برد؟! فردی که سمت راست امام جماعت قرار می گیرد ؛ ثواب سوم نصیب چه کسی می شود؟! اولین نفر سمت چپ امام جماعت ؛ و ثواب های بعدی را چه کسانی می برند؟! دوم سمت راست و الی آخر؛ یعنی مینا می شود امام جماعت و بر این اساس تمام موقعیت ها ، بر پایه جایگاه فیزیکی امام جماعت تعریف می شوند.

ما در بحث تقوی (جلسه چهارم سطح یک) به یک عبارت رسیدیم که مقداری به آن اشاره می کنیم .

یکی از فلسفه های احکام دین (و در اینجا ، تقوا) اینست که انسان را نسبت به ریزترین اعمال و بلکه افکارش حساس کرده ، هوشمند بار می آورد ؛ یعنی اگر وارد جایی شدیم ، بدانیم دقیقاً داریم چکار می کنیم ؛ بلند شدیم بدانیم داریم چکار می کنیم و نیز خم شدیم و ... ؛ و این انسان بسیار متفاوت خواهد بود با کسی که همین طور می آید ، می نشیند و می رود.

مساله ای چالشی در این مورد مطرح کنیم تا مقداری عمیق تر و دقیق تر به دستورات دین مبین اسلام و مجموعه های رفتاری خودمان نگاه کرده ، ان شاء الله عمل نمائیم.

فرض کنید سه حبه قند داریم و می خواهیم آن ها را با چای بخوریم ؛ به چه ترتیبی باید (یا بهتر است) آن ها را در ظرف گذاشته و به چه ترتیبی بهتر است آن ها را برداریم و بخوریم؟!

کسی گفت ما اصلاً قند و چایی نمی خوریم !!!

حال جدا از این شوخی ها ، براساس مفاهیم و معارف اسلامی ترتیب ها چگونه است؟!

یک فرض اینست که ابتدا یکی را بگذاریم ؛ بعدی را سمت چپ آن و آخرین را سمت چپ دومی بگذاریم ؛ فرضیه دوم اینست که ابتدا یکی را گذاشته ؛ سپس دیگری را سمت راست و آخری را سمت چپ آن بگذاریم ؛ فرضیه سوم اینست که یکی را گذاشته ؛ دومی را سمت راست آن و دیگری را نیز سمت راست دومی بگذاریم و ... ؛ اما برای برداشتن هم چند فرضیه وجود دارد ؛ ابتدا سمت چپی یا آخری را برمی داریم ؛ بعد سمت راستی آن و سپس بعدی را ؛ فرضیه دیگر اینکه از سمت راست و به همین ترتیب شروع می کنیم و برداریم تا به آخری یعنی سمت چپ برسیم ؛ فرضیه دیگر اینکه ابتدا وسطی را برداریم سپس ابتدا سمت چپ و نهایتاً سمت راستی را برداریم و نیز فرضیه های دیگر !!!

اما یک سوال : چه لزومی دارد اینقدر در چنین موضوع بی اهمیتی بحث و تأمل کنیم ؟!

خاطره‌ای را از شهید بزرگوار مدافع حرم سید مصطفی صدرزاده (رضوان الله علیه) عرض می‌کنیم و سپس به سوال بالا جواب می‌دهیم .

شهید مرتضی عطایی مدافع حرم (رضوان الله تعالی علیه) معاون شهید صدرزاده (رض) می‌گوید روزی همراه گردان ، در منطقه ای حرکت می‌کردیم و من به رسم زمان نوجوانی ، بوته‌هایی را که جلوی مسیرمان بود برای سرگرمی با پا زده ، می‌کندم و به هوا پرتاب می‌کردم و از این صحنه زیبا ، لذت می‌بردم.

شهید صدرزاده (رضوان الله علیه) که متوجه موضوع شد ، آمد و آهسته در گوشم گفت : فلانی چرا این بوته‌ها را می‌کنی و فرصت زندگی کردن را از آنها می‌گیری و بعد گفت : خب همین کارها را می‌کنی که توفیق شهادت پیدا نمی‌کنی و شهادتت به تعویق می‌افتد !!!

وقتی چنین مطالبی را تحلیل می‌کنیم ، متوجه می‌شویم کسانی که به شهادت می‌رسند ، بی‌حساب و کتاب به این مقامات نمی‌رسند ؛ بلکه بواسطه رعایت تقوای الهی و مراقبت‌های اینچنینی که بر کوچک‌ترین افکار و اعمال خود یا دوستانشان دارند ، به این حد از کمال می‌رسند ؛ لذا منظور از مراقبت بر گذاشتن و برداشتن قندها در مثال موردنظر ، در ظاهر امر چندان تفاوتی ایجاد نمی‌کند ؛ اما وقتی از منظر معرفتی و دینی به آن نگاه می‌کنیم ، می‌بینیم چه تفاوت‌هایی را می‌تواند ایجاد کند.

\* نکته : مستحب است در کفش پوشیدن ، ابتدا لنگه راست را بپوشیم و بعد لنگه چپ را و در هنگام درآوردن ، ابتدا لنگه چپ را دریاوریم و سپس لنگه راست را (که شاید یکی از فلسفه‌های چنین دستوراتی ، همین ریزنگریها و مراقبت‌های ویژه بر نفس باشد) .

خلاصه اینکه بسیاری از افراد بشر ، بواسطه عدم رعایت تقوا و مراقبت از افکار و اعمال خود ، دچار نوعی زندگی حیوانی هستند و تنها انسان‌های اهل معنویت و اخلاق هستند که در این عالم ، بصورت هوشمند و انسانی عمر می‌گذرانند و معمولاً هم منشأ خیرات و برکات بسیاری برای بندگان و حتی مخلوقات خدای متعال می‌شوند ؛ آنها با کمترین هزینه‌ها ، انتظارات و منتها.

بنابراین اگر ما در دستورات دین مبین اسلام ، تأمل و تفکر صحیح داشته باشیم ، به یکسری نکات جالب (که دامنه نامحدودی هم دارند) می‌رسیم و مثلاً در بحث نماز جماعت که نقطه به نقطه آن تعریف شده و رتبه‌بندی است ، یعنی اگر کسی می‌خواهد رشد کند ، یکی از راه‌های آن مراقبت بر این دستورات و لحاظ کردن آنهاست ؛ به تعبیری برای رشد‌های عمومی و حتی خاص ، لزوماً نمی‌خواهد معطل استاد عرفان و دستورات خاص شویم ؛ بلکه اگر همین موارد را رعایت کنیم ، موارد مورد نیاز را به انسان می‌آموزند ؛ منتها اینکه چه اتفاقی می‌افتد و چه فرآیندهایی طی می‌شود ، نیاز به تحلیل عمیق‌تر و علمی‌تر می‌باشد که فعلاً کاری با آنها نداریم.

اما همان‌طور که گفته شد برای احکام و دستورات اسلام ، یکسری دلایل ، فلسفه‌ها و حکمت‌هایی وجود دارد که با اندک تأملی می‌توان به بعضی از آنها رسید ؛ مانند خود آیات قرآن کریم که اولین لایه معنایی آن تعبیری ظاهری ، عامیانه و البته علمی و حکیمانه است و قابل استفاده برای عموم مردم و به تعبیر خودش " هدی لناس " است ؛ یعنی هر کس منصفانه به این آیات نگاه کرده و در آن غور نماید ، چیزهایی دستگیرش می‌شود و لزوماً نیاز به سواد و معرفت آنچنانی ندارد ؛ حال اگر بیشتر تأمل و تفکر کردیم ، به لایه‌های عمیق‌تر می‌رسیم و اگر این سیر

ادامه ادامه پیدا کند ، بتدریج وارد لایه‌های عمیق‌تر ، لطیف‌تر و دقیق‌تر آن می‌شویم ؛ تا بقول روایت به بطن‌های هفتاد گانه آن برسیم ؛ ان شاءالله.

اما اینکه مداومت بر حضور در صف اول نماز جماعت ، چگونه انسان را به کمالات الهی و انسانی می‌رساند ، نیاز به مباحث مفصل دارد که در اینجا ، جهت روشن شدن کلیات ماجرا و تشویق دوستان به ادامه کار (تامل در این مورد و در سایر دستورات دینی) مقداری اشاره‌وار آن را تحلیل می‌کنیم.

وقتی کسی مداومت داشت بر حضور مرتب در صف اول جماعت ، بتدریج با این عنوان شناخته می‌شود و به همین دلیل ، دیگر می‌ترسد که کار خلاقی انجام دهد ؛ چراکه در چنین فضایی ، انسان ملاحظه آبروی خود را می‌کند (مانند کسی که لباس مذهبی‌ها یا به تعبیری حزب‌اللهی‌ها را می‌پوشد و اگر حرمتش را نگهدارد ، همین پوشش می‌تواند باعث بسیاری از رشد‌های بعدی انسان شود و حتی بسیاری از افراد خائن یا فاسد کمتر به انسان نزدیک شده و باعث انحراف یا فساد انسان شوند) .

بنابراین بواسطه نشستن در صف اول نماز جماعت ، یکسری مراقبت‌ها بر نفس ، نصیب انسان می‌شود و مثلاً گاهی ممکن است انسان وسوسه شود و با خود بگوید من چه مقام بلندی پیدا کرده‌ام و از دیگران جلو افتاده‌ام ؛ که اگر این فکر در ذهن انسان مانده و ادامه پیدا کند ، اصطلاحاً دچار عجب شده‌ایم ؛ و همین هم باعث فاسد شدن عبادات و روح انسان خواهد شد ؛ درحالی‌که اگر کسی بخواهد واقعاً رشد کند ، وقتی چنین وسوسه‌ای برایش پیش آمد ، آنرا عوض کرده و با آن مبارزه می‌کند و همین مراقبت و مجاهده ، باعث رشد فکری ، علمی و عملی انسان می‌شود.

البته دلایل متعددی در این زمینه می‌توان ارائه داد که بعنوان نمونه ، نزدیک‌تر بودن مأموم است نسبت به امام جماعت ؛ که نمادی از امام جامعه و امام زمان (علیه السلام) می‌باشد و چون نزدیک به ایشان هستیم ، بیش از دیگران در معرض انوار الهی صادر شده از امام قرار خواهیم گرفت ؛ ان شاءالله.

به تعبیری شاید بتوان گفت این شعاع‌های نوری است که فضیلت‌های مختلفی برای جاهای مختلف نماز جماعت ایجاد می‌کند !! بنده خدایی می‌گفت یک زمانی پشت سر استاد نماز جماعت می‌خواندیم و در آن جلسه ، آنقدر جا تنگ بود که صف‌ها درهم فشرده بودند ؛ آنجا یک نقشه مرموزانه‌ای کشیدم و آن اینکه در سجده ، فرق سرم را بگذارم بر کف پای استادم !!!

می‌گفت افتخارم این است که حداقل یک بار در طول عمرم فرق سرم را با اختیار و اشتیاق ، بر کف پای استادم گذاشته‌ام ؛ و شاید این صف اول نماز جماعت (به‌ویژه پشت سر امام جماعت) یک فرصت ویژه باشد برای مأموم ؛ و اینقدر نزدیک باشد تا بواسطه آن ، به چنین تقرب‌های ظاهری و باطنی برسد ؛ یعنی می‌خواهیم بگوییم در دستورات الهی ، ظرافت‌ها و لطایف بسیاری نهفته است که نیاز به سیرهای آفاقی و انفسی دارند تا انسان بتواند به زوایای مختلف آن پی ببرد.

بدین ترتیب می‌بینیم بواسطه تدبیر بیشتر در دین و ابعاد مختلف آن ، انسان مقیدتر می‌شود به رعایت دستوراتش و بواسطه این تقیدات بیشتر ، درک‌ها و دریافت‌های زیباتر ، جدیدتر ، جذاب‌تر و کاربردی‌تر می‌یابد از دین ؛ و اتفاقاً همین‌ها هم باعث خواهند شد دین انسان به روز شده ، دچار کهنگی یا روزمرگی نشود.

حال اگر در بین فضاهای فرهنگی و مذهبی خودمان دقت کنیم ، می بینیم بعضیها از حضور در صف اول نماز جماعت طفره می روند ! چرا که می گویند ما در این سطح نیستیم که در اینجا بنشینیم ؛ در صورتیکه چنین فکری اشتباه بوده و توطئه ای شیطانی است ؛ و حتی می توان آن را نوعی گمراهی دانست !!!

وقتی در سوره مبارکه حمد می گوئیم "خدایا ما را از گمراهان قرار نده " ، ممکن است گمان کنیم تنها مربوط به انحرافات کلی سیاسی یا اعتقادی است ؛ درحالیکه اینها ، نمونه ها و مصادیق ظاهری و سطحی این امر هستند ؛ و اصل معنای ضالین یعنی هر کس که به اندازه ذره ای از صراط مستقیم الهی فاصله دارد (به قول اهل ریاضی به قدر اسیلون) ؛ لذا اینکه ما چون کارمان درست نیست نمی توانیم در صف اول بنشینیم ، خود یکی از مصادیق انحراف ، اشتباه و گمراهی است ؛ چراکه قرار نیست اینگونه باشیم تا برویم و بنشینیم بلکه گفته اند بیا بید بنشینید تا بشوید و این توضیحات ، نمونه عملی از سبک فریب شیطان است که افراد مخلص را بواسطه اخلاصشان می فریبد ؛ تا بدین بهانه مانع از حضورشان در صف اول نماز جماعت و همدوش پیامبر اعظم (ص) جنگیدن آنان می شود ؛ لذا هر کس مراقبت کرد می تواند به آن مدارج بالای اخلاص که کمال و تعالی است برسد و از جمله مهمترین گام ها در این راستا ، تاکید و مداومت بر حضور آگاهانه در صف اول نماز جماعت و حتی تلاش برای نزدیک تر نشستن نسبت به امام جماعت می باشد .

از طرفی اگر کسی بخواهد کاری کند کارستان ، باید همتش عالی باشد و این صف نماز جماعت وسیله ای می شود برای بسیج کردن تمام نیروهای بیرونی و درونی انسان مؤمن در جهت تامین آن هدف عالی ؛ اما چون تحلیل هایمان گاهی اشتباه یا ناقص است ، فرصت های به این نابی و آسانی را از دست می دهیم و همواره منتظریم مقامات عالی الهی ، سوار بر اسبی سفید ، از مشرق سمتمان طلوع کنند و ... ؛ و بعد که نشد می گوئیم چرا به هیچ جایی نمی رسم و در صورتیکه از این راههای اصیل و مؤکد نرفتیم همواره دنبال راه ها و کارها و اذکار عجیب و غریبی می گردیم که به نام عرفان سیر و سلوک و غیره سر خودمان را گرم کنیم و گاهی هم شبادان این مسیر ، فریمان خواهند داد .

یکی از دوستان نقل می کند زمانی کسانی می رفتند و از مرحوم آقای بهجت (رضوان الله علیه) راه و روش عرفانی می خواستند و یا اینکه می گفتند به ما دستوری بدهید تا عمل کنیم و ... ؛ ایشان هم گاهی با سردی به آن طرف فرموده بودند که شما به دانسته های قبلی خودتان عمل کرده اید که حالا مطلب جدید می خواهید ؟! یا اینکه شما به دانسته های خودتان عمل کنید ، خدای متعال مجهولهایتان را معلوم می کند !!!

ایشان می گفت : با خودم می گفتم چرا حضرت آیت الله این قدر سرد و خشک با آنان برخورد می کنند؟! خب آخر یک جوانی آمده و مسئله ای از شما پرسیده و راه حل می خواهد ؛ دست خالی ردش نکن و راهکاری عارفانه ، عالمانه و ... به او بدهد !!! ؛ این دوستان می گفت بعداً به این نتیجه رسیدم که اصلاً بهترین جواب ها و راه حل ها همین جواب ها بوده است ؛ و این انسان حکیم ، می دانسته مشکل اصلی کجاست ؛ به تعبیر دیگر برای رسیدن به کمالات والای انسانی - الهی ، همین دستورات مشهور دین مبین اسلام کافی است ؛ منتها به شرط اینکه بصورت صحیح و آگاهانه بدانها پردازیم و گاهی باور هم نمی کنیم که داستان ، راههای آسان تری داشته باشد و نتیجه چنین شرایطی هم این می شود که قدرت جذب مخاطب و نفوذ در لایه های مختلف جامعه را از دست می دهیم .

در حال حاضر اگر از مبلغین دین، پرسیم من چکار کنم که رشد کنم ؛ احتمالاً بعضیها بگویند اولین قدم ، ترک گناه و محرمات است ؛ البته منظور این بزرگواران، که ترک گناه و توبه را اولین گام معرفی می کنند ، قاعدتاً ترک کامل و توبه نصوح ناگهانی نیست ؛ اما دیده شده که گاهی مساله را تشریح نکرده ، راهکارهایی مقدماتی یا جبرانی را ارائه نمی دهند ؛ یا مثلاً کمالات حاصل از ترک گناه را نشان نمی دهند و همین امر هم باعث می شود ، از یکطرف انگیزه حرکت در این مسیر برای کسی ایجاد نشود و از طرف دیگر ، بتدریج فاصله بین دین و مردم بیشتر و بیشتر گردد ؛ درحالیکه ما برای یک فرد سیگاری هم که می خواهد سیگار را ترک کند ، اولین گام را ترک کامل و ناگهانی سیگار تجویز نمی کنیم .

لذا باید گفت دستورالعملها برای رشد انسان بسیار آسانتر از آن چیزهایی است که گمان می کنیم ؛ اگرچه طبق معمول هر کاری سختیهای خودش را دارد ؛ اما اینکه بدانچه می دانی عمل کن تا آنچه را نمی دانی به تو بیاموزند یک رکن است ؛ که البته خیلی نیاز به توضیح ندارد ؛ یا حضور در صف اول نماز جماعت یک رکن است و حتی اگر به هر دلیلی نتوانستیم این کار را انجام دهیم ، کفایت مراقبت کنیم بر اینکه همواره کمترین فاصله را نسبت به امام جماعت داشته باشیم ؛ ولو اگر مجبور باشیم در صف آخر جماعت قرار بگیریم .

\* يك سوال : آیا می دانید بیشترین فضیلت در صف آخر نماز جماعت ، متعلق به کدام نقطه است ؟!

حال اگر کسی مراقبت بر این جزئیات ، بتدریج ذهنش يك ذهن منطقی ، منظم و توانمندی خواهد شد که بسیاری از مسائل را می تواند بدورستی تحلیل نماید ؛ مانند يك متصدي داروخانه که می داند هر دارویی (هر چند كوچك) دقیقاً در کدام ردیف و کدام قفسه گذاشته شده است ؛ و بدین ترتیب همواره ، دانسته های انسان در دسترس خواهد بود ؛ اما اگر چنین نظامی به محفوظات خود ندادیم ، ذهن ما تبدیل می شود به يك انباری که همه چیز در آن وجود دارد ، اما بدون از هر گونه نظم و دسترسی .

بنابراین وقتی به ما می گویند مراقبت بر صف اول نماز جماعت ، انسان را به آن جایگاهها می رساند ، در حقیقت یکی از راهکارهایی است که می تواند توفیق حضور در صفوف اول مجاهدت در جنگهای زمان حاضر (اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی یا ...) را برای ما فراهم نماید ؛ ان شاء الله .

\* نکته : بعضی از دستورات اسلام کلیدی هستند ؛ یعنی اگر انسان تا آخر عمرش بر آن مداومت کند ، شاید انسان را (به تنهایی) به سرمنزل مقصود برسانند ؛ اما از آنجایی که ما با دو دشمن غدار مواجهیم (یکی نفس اماره و دیگری شیطان رجیم) و نمی دانیم کی و کجا به ما ضربه زده ، از مسیر منحرفمان می کنند ، منطق نظامی حکم می کند اکتفا نکنیم به یک خاکریز و بقول اهل فن ، همه تخم مرغهایمان را در یک سبد نگذاریم ؛ بلکه سنگرها ، خاکریزها و سنگرهای متعددی را برای خود باز کرده ، تشکیل دهیم تا در صورت فروریختن هر کدام و شکستن هر خط ، دشمنان نتوانند ما را از مسیر الهی جدا کنند .

يك استاد عزیز می فرمود : شیطان بعلت طول عمر زیادی که داشته ، تجربیات بسیاری پیدا کرده و برای هر فردی و با هر روحیه ای ، راهکارهای زیادی پیدا کرده تا به این راحتیها نتواند از دستش فرار کند !!!

این عبارت تا حدودی مغایرت دارد با باورهای عمومی جامعه ؛ چراکه بعضیهایمان گمان می کرده ایم که شیطان همیشه همه چیز را می دانسته ، اما این تعبیر می رساند شیطان هم مثل ما ، جهالتها و نقایصی دارد که از یک طرف بتدریج آنها را کامل می کند و از طرفی نقطه ضعف هایی دارد که اگر آنها را کشف کنیم ، می توانیم از همان طریق به او ضربه بزنیم ؛ لذا باید بدانیم که چنین دشمنی را نمی توان با یک سنگر و یک حرکت مغلوب کرد ؛ پس منطق حکم می کند در عرصه های مختلف و با سنگرهای متعدد در برابرش بایستیم ؛ مثلاً صد خاکریز بزنیم (که با یکی از آنها هم بتوان رسید) ؛ تا اگر حتی نود و نه تا از آنها را (به هر دلیلی) از دست دادیم ، بتوانیم به فضل الهی امیدوار باشیم و با همان یکی کارش را تمام کنیم ؛ ان شاء الله .

البته نگاه باید تهاجمی باشد ؛ تا با رشد حداکثری به پیش برویم ؛ حجه الاسلام پناهیان می فرمود اگر کسی دو به شک است که یار امام زمان (عج) می شود یا خیر ؛ من به او می گویم تو سربازش خواهی شد !!! تعبیر زیبایی است ؛ می دانید چرا ؟! ایشان می فرمود : کسی می تواند یار ، سرباز یا سردار سپاه امام زمان (عج) باشد ، که افق دیدش وسیع باشد ؛ همتش عالی باشد ؛ یعنی از این صد سنگر ، حتی راضی نباشند یک سنگر را از دست بدهد ؛ بقول معروف ، کسیکه برای نمره ده درس بخواند ، همان ده را هم نخواهد آورد ؛ بلکه باید برای بیست بخواند تا شاید پانزده تا هجده از آن بدست بیاید ؛ بنابراین اگر می خواهیم سنگر را حفظ کنیم ، باید افق دید خود را وسیع کنیم ؛ نگاه کلان داشته باشیم و طمع داشته باشیم در رشد و کمال !

در یکی از بخشنامه های مربوط به هیئت های اندیشه ورز ، تعبیری از مقام معظم رهبری آمده که بسیار جالب جالب توجه است ؛ می فرمایند : کسانی باید در هیئت های اندیشه ورز بکار گرفته شوند که دارای نگرش جهادی ، بلند پروازانه و بسیجی باشند ؛ یعنی چنین کسانی به مواردی فکر می کنند ، که تنها از دست انسان های با جرات و همت های عالی برمی آید ؛ اگر این طور باشیم می توان امیدوار بود از ته آن یک چیز قابل توجهی به دست بیاید ؛ اما اگر نبودیم چه می شود ؟! قافیه را می بازیم ؛ بقول يك بنده خدایي ، یواش یواش شل می کنیم و بعد از مدتی ول می کنیم !!!

لذا این ماجراها مارا به این جا می رساند که اگر بخواهیم رشد کنیم ، باید دنبال آسان ترین راهکارهایی بگردیم که وجود دارند ؛ بعد آنها را بتدریج کشف ، تجربه و تحلیل کنیم و بعد به دیگران آموزش بدهیم ؛ ضمن اینکه اینها را باید چند لایه تعریف کنیم ؛ مثلاً اگر بر صف اول نماز جماعت تاکید می کنیم ، نمازهای اول وقت را هم به آن اضافه کنیم ؛ به اینها رعایت مراتب بالای تقوا را هم اضافه کنیم ؛ بتدریج به این ها سجده های طولانی و ... را هم اضافه کنیم تا به صورت چند لایه در مقابل دشمنان داخلی و خارجی مان ، سنگرهای استراتژیک متعددی داشته باشیم ؛ تا اگر به هر دلیل ، بعضی از خطوط را از ما گرفتند ، سنگرها و خاکریزهای دیگری داشته باشیم ؛ آنها را تقویت کرده ، پیشروی کنیم و ضمن برگشت به مواضع قبلی ، بتوانیم دشمن غدار را درهم بشکنیم ؛ که ان شاء الله بتوانیم به این دانسته ها عمل کنیم ؛ به جاهایی برسیم و بتوانیم وسیله ای شویم برای هدایت و سعادت دیگران .

جهت سلامتی و تعجیل در فرج امام زمان (عج) و تائیدات روز افزون مقام معظم رهبری  
اجماعاً صلوات.